



نامه ای از رفیق شهید هوشنگ قربان نژاد

نامه ای از رفیق شهید قهرمان هوشنگ قربان نژاد، زندانی خوشنام سیاهچال های شاه و خمینی، که در تاریخ ۱۵/۶/۶۶ در زندان گوهردشت نگاشته شده. این نامه اعتراضی که افشاگر رفتار غیرانسانی زندان بانان جمهوری اسلامی نسبت به اسیران خلق است، به موقع خود خطاب به دادستانی نوشتہ و رونوشت آن برای رئیس مجلس، وزارت کشور و سازمان سرپرستی زندان ها ارسال شده است. این نامه از یک سو، سند اعلام جرم و محاکومیت رژیم تبعه کار و آزادی کش «ولایت فقیه» است که دستش به خون گروه پرشماری از بهترین، فداکارترین و آگاه ترین فرزندان خلق آلوه است و از سوی دیگر، نشانگر روحیه قهرمانانه زندانیان سیاسی، از جمله توده ای های دربند بوده و هست.

نامه ای را که در زیر می خوانید توسط رفیقی نوشتہ شده که با گذر از هفت خوان و حشیانه ترین شکنجه های روحی و جسمی، حدود ۲۰ سال از زندگی پربار و انسانی خود را به خاطر پاییندی به آرمان های والاиш در سیاهچال های دو رژیم شاه و خمینی گذرانده و سرانجام قلب پاکش در جریان فاجعه ملی کشتار همگانی زندانیان سیاسی از پیش باز استاده است.

«دادستانی محترم انقلاب اسلامی تهران»

امروز در روزنامه ها، رادیو، تلویزیون به صورت سرمقاله، تفسیر اخبار و اخبار کوتاه به مطالبی برخورد می کنیم که از رفتار غیرانسانی مسئولین زندان ها با زندانیان در کشورهایی نظیر آفریقای جنوبی، اسرائیل، مصر، انگلیس، فرانسه، ترکیه، عربستان، کویت و... حکایت می کند و با حروف درشت، عکس و فیلم توجه را به خود جلب می کند.

متقبالاً وقتی سخن از زندان و رفتار با زندانیان، اعم از سیاسی و عادی، در زندان های جمهوری اسلامی به میان می آید، چنان مبالغه می کنند که به خواننده، شنونده و بیننده خالی الذهن و همه آنها یی که از دور دستی برآتش دارند یقین می شود و چنان دچار توهمندی واهی می شود که این تصورات واهی را یقین تلقی می کند و تا آنجا پیش می رود که زندان های جمهوری اسلامی را هم چون استراحت گاه هایی تجسم می کنند که زندانیان به جای فرسودگی و خستگی ناشی از ناملایمات زندان با استفاده از امکانات رفاهی و برخورداری از تسهیلات و بهره مندی از آسایشی که برایشان فراهم شده، در پایان مدت محاکومیت به خاطر از دست دادن اینهمه نعم مادی و معنوی و جدشدن از زندان بان هایی این چنین مهربان و دلسوز، سرشک غم و اشک حسرت از دیدگان فرو می بارند و آرزو می کنند، کاش در جامعه بیرون زندان از چنین مواهی ببره مند می شدند.

مثلًا بعضی از مسئولین زندان ها در مصاحبه با رسانه های گروهی، که چندین بار در روزنامه خوانده ام، وقتی سخن از سلامتی و توان بخشی زندانیان به میان می آید، در کنار سایر امکانات

رفاهی موجود در زندان، به وجود استخرهای شنا، دسته های ورزشی و انجمام مسابقات ورزشی در زندان اشاره می کنند! واقعاً چنین چیزهایی برای زندانیان فراهم گشته، یا فقط به صورت کلمات و جملات در روزنامه ها خودنمایی می کند؟ من که نزدیک به پنج سال است در زندان های مختلف تهران بوده و هستم، نه تنها کوچکترین اثری از این امکانات ندیده ام، بلکه دائمًا تحت شکنجه های جسمی و روانی و رفتار موہن مسئولین زندان بوده و هستم. برای اثبات این مدعایم، از جمله حوادثی که در زندان اتفاق افتاده، تازه ترین آن را که در روز ۳۰/۴/۶۶ در زندان گوهردشت (رجایی شهر) اتفاق افتاده است تشریح می کنم.

زندانیان سالن یک این زندان که تقریباً ۲۰۰ نفر می باشند، به علت کمبود جا و تراکم جمعیت و محدود بودن ساعت هوای خوش (سه الی چهار ساعت در روز) وقت هوای خوش را طوری تقسیم کرده اند که همه می توانند به طور نسبی از آن استفاده کنند. به همین دلیل اگر هوای خوش را صبح باشد، دو نوبت نیم ساعته و اگر هوای خوش بعد از ظهر باشد فقط یک نوبت نیم ساعته جهت دویدن تعدادی که بیش از نیمی از زندانیان سالن یک را در بر می گیرد اختصاص داده اند و هنگام دویدن، زندانیان دیگر از مسیر باریک دویدن کنار می روند تا از برخورد و تصادم با دوندگان جلوگیری شود. با پایان دویدن، حیاط زندان برای آنها می که فقط به قدم زدن اکتفا می کنند باز می ماند.

مدتی است که مسئولین زندان، با برنامه های از پیش تعیین شده، مسأله آفرینی و بهانه جویی بیش از پیش، عرصه را به زندانیان تنگ کرده اند، درست مثل اینکه قرون وسطی است و ما در عصر گلادیاتورها زندگی می کنیم، مسأله ورزش یکی از بهانه هایی است که هر از چندی با مستتمسک قراردادن آن موجبات آزار زندانیان را فراهم می کنند. مثلاً ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۳۰/۴/۶۶ در ادامه کار روزانه اینجانب، همراه با تقریباً نیمی از زندانیان بند می دویدیم، ناگهان از درب مخصوص نگهبانان تعدادی از نگهبانان به سرپرستی آقای «لشکری» وارد حیاط شدند و دویدن را متوقف نمودند و همه را که نزدیک به ۹۰ نفر بودند، به داخل یک اطاق هدایت نمودند. پس از آنکه آخرین نفر وارد شد درب را بسته و چشم بند آوردند (البته ساده اندیشی است اگر تصور شود که مسئولین اداری و قضایی زندان از طرح واجرای چنین برنامه هایی بی خبر باشند) هر زندانی که چشم بند می زد به طبقات بالای زندان هدایت می شد. از لحظه حرکت به بالا و عبور از برابر صفحه نگهبانان که در راه پله ها منتظر بودند، زیر باران ضربات مشت و لگد قرار می گرفتند و هر کس از این خوان بهره ای می جست و شوابی می برد و خب البته تا آنجا که من دیدم اولین ضربات را آقای لشکری وارد می کرد، و بعد به دیگر نگهبانان می سپرد. وقتی نوبت به من رسید با اولین ضرباتی که آقای لشکری به شکم و پهلویم وارد کرد نقش بر زمین شدم و از حال رفتم. بعد از مدتی بر اثر ضربه محکمی که به شقيقه ام فرود آمد، که هنوز اثر زخمی در گوشه چشم ام باقی است به خود آمدم، از جا جستم و به طبقه سوم روان

شدم. در مسیر حرکت به هر نگهبانی که می‌رسیدم دق دلی در می‌آورد.

وقتی مقابل سالن یک رسیدم، نگهبان سالن که به نام «نادر» مشهور است علاوه بر اجرای برنامه مشت و لگد به قصد خفه کردن چنان گلویم را فشد که آثار انگشتانش روی گلویم باقی است. حنجره ام چنان صدمه دیده که صدایم گرفته و هنگام خوردن غذا احساس ناراحتی شدید می‌کنم. بعد از این مرحله به سالن طبقه سوم رسیدم، آنجا همه را رو به دیوار کردند و با کابل، شیلنگ و هر چیزی که به دستشان بود تا آنجا که می‌توانستند، همه را زدند که اثرات کبودی و خون مردگی و تورم عضلات در سراسر بدن مشهود است. بعد از پایان برنامه آزار و شکنجه و توهین، با بدרכه مشت و لگد نگهبانان به حیاط بازگشتم.

سؤال من این است، در عصری که ما زندگی می‌کنیم، در کجای دنیا و در کدام یک از کشورهایی که در شروع نامه ام نام بردہ ام، صرفا به خاطر دویدن، زندانیان را این چنین بی‌رحمانه زیر شکنجه و آزار و توهین قرار می‌دهند؟ یقین دارم جوابی ندارید!

باید اضافه کنم در زندان‌های دوران ستم شاهی که تقریبا سیزده سال را در آنها به سر بردہ ام، هرگز مشابه با چنین صحنه‌هایی برخورد نکرده ام.

در خاتمه ضمن اعتراض به این رفتار موهن و غیرانسانی، علیه همه آنها (اعم از کسانی که نام بردہ ام و آنها) که در اجرای این برنامه شرکت داشتند، اعلام جرم می‌کنم و تقاضای رسیدگی و پیگیری سریع دارم.

هوشنگ قربان نژاد

تاریخ ۱/۵/۱۳۶۶